

پیوند آموزش و اشتغال باز آرای می شود

گزارش سیاستی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نشان می دهد شکاف میان مهارت های دانشگاهی و نیازهای واقعی بنگاه ها به نقطه بحرانی رسیده و بازنگری در سیاست های فعال بازار کار ضرورتی فوری است

نباشد. همزمان روندهای آماری بازار کار نشان می دهد عرضه نیروی کار دارای تحصیلات عالی طی سال های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ روندی افزایشی داشته و نسبت جمعیت فعال دانشگاهی از ۳۹.۸ درصد به ۴۲.۴ درصد رسیده است. رشد تقاضا برای این گروه هرچند ادامه یافته، اما آهنگ آن از رشد عرضه کندتر بوده و همین امر فشار بر بازار کار و رقابت میان فارغ التحصیلان را تشدید کرده است؛ وضعیتی که همچنان ضرورت بازنگری در طراحی و اجرای سیاست های فعال بازار کار را برجسته می سازد.

تقویت پایگاه داده ها

تحلیل تجربه ایران و مرور الگوهای موفق جهانی نشان می دهد دستیابی به آثار پایدار در حوزه سیاست های فعال بازار کار، بیش و پیش از هر چیز به نحوه طراحی نهادی و میزان هماهنگی میان اجزای مختلف این سیاست ها وابسته است. سیاست هایی همچون آموزش های مهارتی، خدمات هدایت شغلی، کار یابی، کارورزی و مشوق های استخدامی تنها زمانی اثر بخش عمل می کنند که در قالب یک ساختار یکپارچه و منسجم طراحی شوند. تجربه سال های اخیر کشور نیز گواه آن است که اجرای اغلب برنامه ها به شکل مستقل، ناپیوسته و بعضاً بدون ارتباط ساختاری صورت گرفته و همین پراکندگی، بخش مهمی از توان بالقوه این سیاست ها را کاسته است.

طراحی یک زنجیره کامل سیاستی مبتنی بر پیوند میان آموزش، مهارت و اشتغال می تواند مسیر ورود جویندگان کار به بازار را روشن تر، قابل پیگیری تر و سنجش پذیرتر سازد. این زنجیره باید از مرحله شناسایی نیازهای مهارتی آغاز شود، با دوره های آموزشی هدفمند ادامه یابد، سپس با خدمات مشاوره شغلی و کار یابی پیوند بخورد و نهایتاً از طریق برنامه های کارورزی و مشوق های استخدامی به ورود فرد به اشتغال پایدار ختم شود. هماهنگی میان این اجزا امکان آن را فراهم می کند که هر ابزار سیاستی نه به شکل منفرد، بلکه در تعامل با دیگر ابزارها عمل کرده و بخش مشخصی از فرایند گذار از آموزش به اشتغال را تکمیل کند. چنین انسجامی دستیابی به نتایج قابل ارزیابی را تسهیل کرده و زمینه اصلاح مستمر سیاست ها را فراهم می آورد.

نقش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به عنوان هماهنگ کننده ملی در این فرایند، جایگاهی تعیین کننده دارد. استمرار این نقش می تواند به هم راستایی برنامه های نهادهای مختلف اجرایی کمک کند و با تدوین دستورالعمل های مشترک، معیارهای یکسان گزارش دهی و چارچوب های عملیاتی سازگار، از موازی کاری و تکرار اقدامات جلوگیری نماید. تقویت این هماهنگی نهادی همچنین می تواند کیفیت پایش و ارزیابی برنامه ها را ارتقا دهد و زمینه لازم برای اصلاح تدریجی را فراهم کند. اصلاحی که بدون تکیه بر داده های واقعی و نتایج میدانی ممکن نیست.

تأمین پایدار منابع مالی یکی دیگر از پیش شرط های حیاتی موفقیت سیاست های فعال بازار کار است. ماهیت این سیاست ها به گونه ای است که آثار آن ها در کوتاه مدت چندان آشکار نمی شود و دستیابی به نتایج پایدار مستلزم تداوم اجرا در بازه های زمانی میان مدت است. وجود منابع قابل پیش بینی و پایدار این امکان را فراهم می کند که برنامه ها از حالت مقطعی و پروژه ای خارج شده و به شکل پیوسته ادامه یابند. تعیین سهم مشخص برای سیاست های فعال بازار کار در بودجه های سالانه و طراحی سازوکارهای مالی که اجرای برنامه ها را از نوسانات کوتاه مدت مصون نگه دارد، از الزامات کلیدی این رویکرد به شمار می رود. تداوم مالی، علاوه بر کاهش وقفه های اجرایی، سطح پیش بینی پذیری را برای مجریان تقارن اطلاعاتی را کاهش می دهد و به ثبات راهبردی برنامه ها کمک می کند.

تقویت زیرساخت داده محور نیز سنگ بنای دیگر یک سیاست گذاری کارآمد در بازار کار است. ایجاد نظام جامع اطلاعات بازار کار و اتصال سامانه های مرتبط با آموزش، مهارت و اشتغال می تواند تصویر دقیق تری از نیازهای بنگاه ها، ظرفیت های مهارتی و روندهای جست و جوی کار ارائه دهد. چنین نظامی نه تنها عدم تقارن اطلاعاتی را کاهش می دهد، بلکه امکان پایش مستمر سیاست ها و بهبود فرایند تطبیق شغلی را فراهم می سازد.

جمع بندی گزارش آن است که حرکت از سیاست های پراکنده، کوتاه مدت و بدون پیوند ساختاری به سمت یک نظام یکپارچه، پایدار و مبتنی بر داده، شرط ضروری بهبود عملکرد بازار کار و افزایش اثربخشی سیاست های فعال در ایران به شمار می رود؛ مسیری که بدون هماهنگی نهادی، تأمین مالی و زیرساخت اطلاعاتی کارآمد به نتیجه نخواهد رسید.



اجرای سیاست های اشتغال

برنامه های موسوم به سیاست های فعال بازار کار طی سال های اخیر به یکی از ابزارهای مهم دولت برای بهبود وضعیت اشتغال تبدیل شده اند. مجموعه ای از طرح ها همچون کارورزی دانش آموختگان، مهارت آموزی در محیط واقعی کار، یارانه دستمزد و مشوق های بیمه ای با هدف تسهیل ورود جوانان و فارغ التحصیلان به بازار کار طراحی و اجرا شده اند. داده های ارائه شده در گزارش سیاستی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نشان می دهد این برنامه ها در مقاطعی توانسته اند بخشی از شکاف موجود میان عرضه و تقاضای نیروی کار را کاهش دهند. برای نمونه، در سال ۱۳۹۶ بیش از ۶۷ هزار نفر از فارغ التحصیلان دانشگاهی در قالب برنامه کارورزی جذب دوره های آموزشی در بنگاه ها شدند و حدود ۳۰ هزار نفر نیز از طریق مشوق های بیمه ای به بازار کار راه یافتند. اجرای طرح یارانه دستمزد که از سال ۱۳۹۸ در ۱۶ استان آغاز شد نیز با مشارکت نزدیک به هفت هزار بنگاه اقتصادی همراه بود و زمینه ورود حدود ۳۷ هزار نیروی کار جدید به بازار اشتغال را فراهم آورد. نتایج نظرسنجی ها نیز حکایت از آن دارد که سطح رضایت کارفرمایان و کارورزان از این برنامه ها در سطحی قابل قبول قرار داشته است. با وجود این دستاوردها، ارزیابی کلی عملکرد سیاست های فعال بازار کار نشان می دهد که اثربخشی این برنامه ها هنوز با محدودیت های جدی روبه روست. اجرای پراکنده طرح ها، نبود پیوستگی میان مراحل مختلف مداخلات و ضعف در نظام ارزیابی، فاه اجتماعی گرفته تا سازمان آموزش فنی و حرفه ای، کمیته امداد و سایر نهادهای اجرایی. تعدد مجریان، در عمل گاه به همپوشانی فعالیت ها و تکرار برنامه ها انجامیده و هماهنگی لازم برای شکل گیری یک راهبرد منسجم را کاهش داده است.

چالش دیگر به محدودیت منابع مالی و وابستگی بسیاری از طرح ها به اعتبارات کوتاه مدت باز می گردد؛ مسئله ای که امکان برنامه ریزی پایدار و توسعه تدریجی این سیاست ها را دشوار می سازد. فقدان نظام ارزیابی مبتنی بر داده نیز سبب شده اطلاعات دقیق و قابل اتکایی درباره میزان پایداری اشتغال ایجاد شده در دسترس

جویندگان کار کاهش یابد و بنگاه ها نیز در یافتن نیروی کار ماهر با دشواری مواجه شوند.

سیاست های فعال بازار کار در واکنش به این وضعیت، بر تقویت پیوند میان آموزش و اشتغال تأکید دارند. طراحی دوره های مهارتی متناسب با نیاز بازار، گسترش آموزش های حین کار و استقرار نظام های اعتباربخشی مهارت، از جمله ابزارهایی است که می تواند شکاف موجود را کاهش دهد و قابلیت جذب نیروی انسانی را در بنگاه ها افزایش بخشد. همزمان ضعف در نظام اطلاع رسانی و نبود سازوکارهای کارآمد برای تطبیق شغل و شاغل، یکی دیگر از مشکلات مهم بازار کار به شمار می رود. طولانی شدن فرایند جست و جوی کار برای متقاضیان و دشواری کارفرمایان در یافتن نیروی مناسب، بازتاب همین عدم تقارن اطلاعاتی است؛ مسئله ای که توسعه سامانه های کار یابی داده محور، خدمات مشاوره شغلی و ایجاد بسترهای شفاف اطلاع رسانی می تواند آن را تا حد زیادی برطرف سازد.

هزینه و ریسک استخدام نیز از دیگر موانع مهم جذب نیروی جدید محسوب می شود، به ویژه هنگامی که متقاضیان فاقد سابقه کاری باشند. یارانه دستمزد، مشوق های بیمه ای و حمایت از برنامه های کارآموزی، ابزارهایی هستند که با کاهش هزینه های اولیه استخدام، انگیزه بنگاه ها برای جذب نیرو را تقویت می کنند. افزون بر این، تمرکز فرصت های شغلی در شهرهای بزرگ و کمبود آن در مناطق کمتر برخوردار، به نابرابری های جغرافیایی در اشتغال دامن زده است؛ مسئله ای که توسعه اشتغال محلی، حمایت از کسب و کارهای خرد و شکل گیری خوشه های اقتصادی منطقه ای می تواند آن را تعدیل کند.

فقدان تجربه کاری اولیه برای جوانان و فارغ التحصیلان نیز یکی از گره های دیرپای ورود به بازار کار است. برنامه های کارورزی ساختارمند، کارآموزی در محیط واقعی کار و گسترش همکاری دانشگاه و صنعت، امکان کسب تجربه حرفه ای را فراهم می آورد و مسیر گذار از آموزش به اشتغال را هموارتر می سازد. در کنار همه این موارد، مسئله ناپایداری اشتغال و بازگشت برخی افراد به چرخه بیکاری پس از پایان حمایت های اولیه، نشان می دهد سیاست های فعال بازار کار باید با خدمات پیگیری اشتغال و برنامه های تکمیلی ارتقای مهارت همراه شود. تحقق چنین رویکردی البته نیازمند هماهنگی نهادی و پرهیز از پراکندگی برنامه ها است؛ چرا که بدون انسجام سیاستی، حتی کارآمدترین ابزارها نیز به نتیجه مطلوب نخواهند رسید.

درس های جهانی سیاست اشتغال

کار یابی، آموزش حرفه ای و مشوق های هدفمند برای جوانان و زنان، مشارکت و جذب ر تقویت کرده است. وجه مشترک این تجارب، اجرای هم افزا و زنجیره ای برنامه های مهارتی، کار یابی و مشوق هاست؛ رویکردی که با سرمایه گذاری مداوم در خدمات اشتغال و نظام اطلاعاتی، زمینه اصلاح تدریجی و هدفمند سیاست ها را فراهم می سازد و اثربخشی پایدار را تضمین می کند.

سیاست های فعال بازار کار در الگوهای موفق جهان با انسجام نهادی، پایداری مالی و تکیه بر داده معنا پیدا می کنند. در اسکاندیناوی، ترکیب آموزش مهارتی، خدمات اشتغال و حمایت اجتماعی، انعطاف بازار کار را با امنیت شغلی جمع کرده است.

آلمان با اصلاحات هارتز، بازطراحی خدمات اشتغال و پیوند مزا با جست و جوی کار، کارایی را بالا برده و بیکاری را کاسته است. ترکیه با توسعه

زیست بوم اقتصادی ایران سال هاست با شکافی نگران کننده میان عرضه و تقاضای نیروی کار دانش آموخته روبه روست؛ شکافی که پیامدهای آن در آمارهای رسمی بازار کار به روشنی دیده می شود. تازه ترین داده های مرکز آمار ایران نشان می دهد نرخ بیکاری کل جمعیت در تابستان ۱۴۰۴ ۷.۴ درصد رسیده، اما این رقم برای جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حدود ۱۹ درصد است؛ وضعیتی که حکایت از دشواری جدی نسل تازه وارد به بازار کار برای یافتن فرصت های شغلی پایدار دارد. سهم بیش از ۴۰ درصدی فارغ التحصیلان دانشگاهی در میان جمعیت بیکار نیز نشانه ای از گرهی عمیق تر در ساختار اشتغال کشور است؛ گرهی که صرفاً با افزایش ظرفیت آموزش عالی گشوده نشده و حتی در مواردی به تشدید عدم تعادل در بازار کار انجامیده است. بسیاری از کارشناسان ریشه این وضعیت را در ضعف پیوند میان نظام آموزش، مهارت آموزی و نیازهای واقعی بنگاه های اقتصادی جست و جو می کنند؛ فاصله ای که موجب شده حتی با رشد سطح تحصیلات، مسیر ورود مؤثر و پایدار به بازار کار برای بخش بزرگی از جوانان همچنان ناهموار باقی بماند. در چنین شرایطی گزارش سیاستی نوزدهم وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با عنوان «بازاندیشی در سیاست های فعال بازار کار در ایران» می کوشد تصویری روشن از این چالش ساختاری ارائه دهد و نشان دهد چگونه مجموعه ای از سیاست های فعال بازار کار، از آموزش های مهارتی و کارورزی گرفته تا مشوق های استخدامی و خدمات کار یابی، می تواند زمینه تقویت پیوند میان آموزش و اشتغال و کاهش شکاف موجود را در بازار کار کشور فراهم آورد.

گره های پنهان اشتغال

بازار کار ایران سال هاست با مجموعه ای از موانع ساختاری روبه روست که مسیر ورود پایدار نیروی انسانی به عرصه تولید و خدمات را دشوار ساخته است. گزارش سیاستی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با تمرکز بر این موانع نشان می دهد مهم ترین چالش کنونی، شکاف میان مهارت های نیروی کار و نیازهای واقعی بنگاه های اقتصادی است. شمار قابل توجهی از فارغ التحصیلان دانشگاهی، به رغم برخورداری از تحصیلات رسمی، فاقد مهارت های عملی و کاربردی مورد انتظار کارفرمایان هستند و برنامه های آموزشی نیز همگامی لازم با تحولات فناوری و تغییرات ساختار تولید را نشان نمی دهد. چنین وضعیتی سبب شده قابلیت استخدام بسیاری از

۶۶

اجرای پراکنده طرح های اشتغال توان اثربخشی سیاست ها را کاهش می دهد و ضرورت شکل گیری چارچوبی هماهنگ برای هدایت، ارزیابی و اصلاح مستمر برنامه ها را پررنگ تر می کند



علی اکبر الوندیان

دیر انجمن صنعت سیمان

صنعت سیمان زیر سایه هزینه ها

ظرفیت صنعت سیمان در ایران طی سال های اخیر به سطحی رسیده که نه تنها نیاز داخلی را به طور کامل پوشش می دهد، بلکه امکان صادرات به کشورهای منطقه را نیز فراهم کرده است. سرمایه گذاری های گسترده در این حوزه، ایران را در ردیف صادرکنندگان مهم منطقه قرار داده و نگرانی از کمبود تولید را عملاً از میان برده است. با این حال، پشت این تصویر از توانمندی صنعتی، چالش هایی نهفته است که پایداری تولید را تهدید می کند. یکی از مشکلات اصلی، تأمین سوخت مورد نیاز کارخانه هاست.

جز معدودی از واحدهای تولیدی که از گاز طبیعی بهره می برند، عمده کارخانه ها برای استمرار فعالیت از مازوت استفاده می کنند و تأمین این سوخت در برخی دوره ها با تأخیر انجام می شود. همین مسئله سبب می شود که بخشی از ظرفیت کوره ها در معرض توقف قرار گیرد و تولید با نوسان روبه رو شود. پیگیری ها برای دریافت سهمیه گاز از وزارت صنعت، معدن و تجارت همچنان ادامه دارد تا پایداری در عملکرد این واحدها تضمین شود.

از سوی دیگر، هزینه های تولید در ماه های اخیر افزایش چشمگیر داشته است. بهای گاز و واحدهای صنعتی در مواردی تا صد درصد رشد یافته و هزینه برق نیز جهش مشابهی را تجربه کرده است. از این رو سه عامل اصلی تعیین کننده یعنی برق، گاز و دستمزد نیروی انسانی، به صورت همزمان فشار سنگینی بر تولیدکنندگان وارد می کنند و قیمت تمام شده محصول را به شکل بی سابقه ای بالا برده اند.

افزون بر این، مواد بسته بندی سیمان که از نهاده های پتروشیمی تأمین می شود نیز در روزهایی حتی به دلیل افزایش ناگهانی قیمت از چرخه معاملات بورس کالا خارج شده است. مجموعه این عوامل تاب آوری واحدهای سیمانی را با خطر مواجه کرده و ادامه تولید با کیفیت مطلوب را دشوار ساخته است.

اهمیت تاب آوری صنایع در چنین وضعیتی دوچندان می شود. اگر هزینه های انرژی و نهاده ها کنترل نشود، بهره وری کاهش یافته و نه تنها میزان تولید بلکه ثبات نیروی انسانی نیز متأثر خواهد شد. انتظار می رود نهادهای سیاست گذار صنعتی برای حفظ پویایی تولید، مانع افزایش شدید قیمت حامل های انرژی شوند و مسیر رشد هزینه ها را عقلانی و مرحله ای تنظیم کنند. صنعت سیمان افزون بر تأمین نیاز داخلی، در صادرات نیز سهم مشخصی دارد و توقف هر چند کوتاه در فعالیت آن، زنجیره ساخت و ساز و عمران کشور را تحت تأثیر قرار می دهد.

با همه فشارهای هزینه ای، مدیران صنعت تأکید دارند که کمبودی در تولید سیمان وجود ندارد و نیاز داخلی به طور کامل پاسخ داده می شود. آنچه اکنون بیش از هر چیز ضرورت دارد، تصمیم های دقیق دولت برای حفظ تاب آوری بنگاه هاست. کنترل پلکانی بهای انرژی، بازنگری در نرخ مواد اولیه و هماهنگی میان هزینه های تولید با رشد دستمزدها از جمله اقداماتی است که می تواند چرخ صنعت سیمان را در حرکت نگه دارد. تنها در سایه تعادل میان قیمت انرژی و توان تولید است که اعتماد سرمایه گذار و جریان مستمر تولید، در مسیر تثبیت قرار خواهد گرفت.